

The expansion of Western cultural influence in the Qajar era with the establishment of religious missionary schools in Iran

Mohammad Piri¹

1. Department of History, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

Received: 2024/01/27

Received in revised form: 2024/02/07

Accepted: 2024/02/26

Published: 2024/03/20

Abstract

The expansion of colonialism in the world took place in different ways. Sending religious missionaries to establish cultural influence has been one of the effective methods of the colonialists. Iran was noticed by Western countries from the first years of colonialism, and the religious missionaries who went to Iran at the same time as the beginning of the Safavid era, were active in an unprecedented way during the Qajar period and prepared the ground for the presence of more Western countries. This article answers the question with a “descriptive-analytical” approach and a “library method”, what effects did the presence of religious missionaries have on the Iranian society during the Qajar era? The hypothesis of the research is that their presence caused disturbances in the social situation, and the results of this research also show that religious missionaries, by fueling ideological conflicts, caused the disruption of social balance and order and the emergence of disputes, which provided the basis for more influence of the colonists; But another practice of the presence of religious missionaries, was the establishment of schools and hospitals, which introduced Iranians to new sciences and changes in the cultural foundations of Iranian society.

Keywords: Religious Groups, Colonialism, Qajar, New Schools, Cultural Influences.

Cite as: Piri, Mohammad. The expansion of Western cultural influence in the Qajar era with the establishment of religious missionary schools in Iran. *Iranian History of Culture*. 2024; 1(1): 1-14.

Owner and Publisher: University of Tabriz

Journal ISSN (online): 3060-8066

Access Type: Open Access

DOI: 10.22034/ihc.2024.18563

1: Associate Professor, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

piri@lihu.usb.ac.ir



گسترش نفوذ فرهنگی غرب در عصر قاجاریه با تأسیس مدارس مبلغان مذهبی در ایران

محمد پیری 

۱. گروه تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

چکیده

گسترش استعمار در جهان به روش‌های مختلفی صورت گرفت. اعزام مبلغان مذهبی برای زمینه‌سازی نفوذ فرهنگی، یکی از شیوه‌های مؤثر استعمارگران بوده است. ایران از نخستین سال‌های شروع استعمار مورد توجه کشورهای غربی قرار گرفت و مبلغان مذهبی که هم‌زمان با شروع دوران صفوی راهی ایران شدند، در دوره قاجاریه به صورتی بی‌سابقه به فعالیت پرداختند و زمینه را برای حضور بیشتر کشورهای غربی آماده کردند. این مقاله با رویکرد «توصیفی - تحلیلی» و به «روش کتابخانه‌ای» به این پرسش پاسخ می‌دهد که در دوره قاجاریه حضور مبلغان مذهبی چه تأثیراتی بر جامعه ایرانی نهاد؟ منظور فرضیه تحقیق بر این است که حضور آنان موجب نابسامانی‌هایی در وضعیت اجتماعی گردید و نتایج این تحقیق نیز نشان می‌دهد که مبلغان مذهبی با دامن زدن به تضادهای عقیدتی، موجب برهم خوردن تعادل و نظم اجتماعی و بروز اختلافات شدند که زمینه نفوذ بیشتر استعمارگران را فراهم می‌کرد؛ ولی رویه دیگر حضور مبلغان دینی، ایجاد مدرسه و بیمارستان‌هایی بود که موجب آشناسازی ایرانیان با علوم جدید و تغییراتی در مبانی فرهنگی جامعه ایران گردید.

کلیدواژه‌ها: هیئت‌های مذهبی، استعمار، قاجاریه، مدارس جدید، تأثیرات فرهنگی

نحوه ارجاع: محمد. "گسترش نفوذ فرهنگی غرب در عصر قاجاریه با تأسیس مدارس مبلغان مذهبی در ایران". تاریخ فرهنگ ایران. ۱۴۰۳:

۱۱(۱۴)-۱.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۸۰۶۶-۳۰۶۰

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/ihc.2024.18563

هم‌زمان با گسترش سفرهای اکتشافی اروپاییان، اندیشه تبلیغ دین مسیحی در بین مردم سرزمین‌های اشغال‌شده نیز آغاز شد. ابزار نفوذ اروپاییان در شرق، کمپانی‌های تجاری‌شان بود و بسیاری از مبلغان مسیحی نیز با حمایت همین کمپانی‌ها به کشورهای دیگر سرازیر شدند. این هیئت‌های مذهبی نقشی اساسی در گسترش حوزه نفوذ کشورهای استعمارگر در جهان ایفا کردند و پای کشیشان و تاجران اروپایی نیز از همین دوره به ایران باز شد. ایران سرزمین پهناوری بود که مردم آن با ادیان مختلف برای هزاران سال در کنار یکدیگر زندگی کرده بودند و در دوران صفوی اقتصاد پررونقی داشت. از سوی دیگر این کشور با عثمانی‌ها که تهدید مهمی برای اروپاییان شمرده می‌شدند، همسایه بود و با آن درگیری داشت؛ بنابراین، انبوهی از فرستادگان غربی رهسپار ایران گردیدند تا هم پادشاهان صفوی را به اتحاد با اروپاییان علیه عثمانی فراخوانند و هم راه دادوستد کمپانی‌های غربی را هموار نمایند. وجود اقلیت‌های مذهبی نیز زمینه مناسبی را برای حضور مبلغان مذهبی فراهم می‌کرد و از آن‌پس این هیئت‌ها به یکی از عوامل تأثیرگذار بر جریان‌ات سیاسی، اجتماعی در ایران تبدیل شدند. در دوران قاجاریه با افزایش نفوذ اروپاییان در ایران، نقش هیئت‌های مذهبی نیز پررنگ‌تر شد. اکنون این پرسش مطرح است که کیفیت فعالیت مبلغان مذهبی کشورهای مختلف در ایران عصر قاجاریه چگونه بوده است؟ و چنین به نظر می‌رسد که اعزام این مبلغان بخشی تأثیرگذار از سیاست‌های استعماری برای تثبیت منافع سیاسی و اقتصادی بوده است و در کنار فشارهای نظامی و استفاده از ابزارهای سیاسی، کشورهای غربی از وجود هیئت‌های مذهبی برای نفوذ فرهنگی در ایران سود برده‌اند.

پیشینه و روش تحقیق

در مورد حضور مبلغان مسیحی در ایران تحقیقاتی به عمل آمده است؛ اما محدوده بیشتر این تحقیقات مربوط به دوره مغول و صفویه بوده و به ندرت عملکرد آنان در دوره معاصر مدنظر قرار گرفته است. از محققانی که نقش میسیونرها را در دوره قاجاریه بررسی کرده‌اند، می‌توان از صفورا برومند (۱۳۹۵) نام برد که تاریخچه حضور هیئت مذهبی انگلیسی در ایران را بررسی کرده؛ ولی این اثر نیز صرفاً به فعالیت‌های یکی از فرقه مذهبی انگلستان می‌پردازد. هما ناطق (۱۳۸۰) هم تاریخچه آموزش‌شده‌های فرنگی در دوره قاجاریه را تألیف کرده؛ اما این کتاب بیشتر بر گسترش زبان و فرهنگ فرانسه در ایران تمرکز دارد. علی‌اکبر تشکری بافقی (۱۳۹۱) نیز موانع و راهکارهای کارکرد انجمن تبلیغی کلیسا در عصر قاجاریه را بررسی کرده‌است که این مقاله هم تنها به فعالیت مبلغان انگلیسی در ایران توجه نشان می‌دهد. در پژوهش حاضر ضمن استفاده از نتایج تحقیقات قبلی، بر روی فعالیت‌های فرهنگی مبلغان مذهبی کشورهای مختلف در دوره قاجاریه تمرکز شده و تحلیلی از نقش آنان در زمینه‌سازی گسترش حضور استعمارگران در ایران ارائه می‌گردد.

بحث (متن مقاله)

هیئت‌های مذهبی غربی در ایران

گسترش روابط ایران با دولت‌های اروپایی، آشنایی و توجه ایرانیان به فرهنگ و تمدن و کالاهای غربی، جنگ‌های ایران و روسیه و در پی آن درگیر شدن ایران در منازعات بین‌المللی و رقابت کشورهای اروپایی برای نفوذ بیشتر در ایران و نیز وجود تعداد قابل‌توجهی از پیروان مسیحی در ایران موجب افزایش حضور مبلغان فرنگی در عصر قاجاریه گردید. مهم‌ترین اقلیت

مسیحی ایران، ارمنیان بودند که مبلّغان می‌کوشیدند از آن‌ها به‌عنوان وسیله‌ای جهت تبلیغ بین مسلمانان استفاده کنند (والد برگر، ۱۳۶۹: ۶۳۱).

انگلستان از جمله کشورهایی بود که از مبلّغان مذهبی برای گسترش سلطه استعماری‌اش بر کشورهای عقب‌مانده سود برد. «ریچارد هگلوت» (Richard Hakluyt) یکی از عوامل مؤثر انگلیس در گسترش استعمار این کشور از طریق مذهب بود. وی جغرافیدان و از خانواده‌های ثروتمند انگلیسی به شمار می‌رفت. هگلوت در سال ۹۹۱ ق. ۱۵۸۰ م. به‌عنوان کشیش ویژه و سفیر انگلیس به پاریس رفت و در آنجا بر ضد منافع فرانسه و پرتقال به فعالیت پرداخت. وی کتابی درباره شیوه برقراری استعمار بر دیگر کشورها تألیف و آن را به الیزابت اول تقدیم کرد. ملکه انگلیس نیز در برابر خدمتی که انجام داده بود، درآمد کلیسای بزرگ بریستون و امتیازات روحانی کلیسای مینستر را به او بخشید. از کارهای مؤثر هگلوت گردآوری مجموعه‌ای درزمینه جهانگردی و سفرهای اکتشافی بود. این کتاب یک و نیم میلیون واژه داشت که در آن اسرار دریاها و سرزمین‌های تازه کشف‌شده را شرح داده بود. وی با اشاره به سودآوری آمریکا و لزوم صدور پارچه‌های پشمی به این قاره، بر کشف سرزمین‌های جدید و دستیابی بر کالاهای ارزان آن مناطق تأکید داشت و معتقد بود، برقراری سلطه انگلیس در این سرزمین‌ها باید با ترویج مسیحیت همراه باشد و قبولاندن این دین به مردم این سرزمین‌ها نیز بدون تهاجم و ایجاد ارباب و فشار دشوار است. فعالیت مبلّغان انگلیسی در ایران عصر قاجاریه با ورود «هنری مارتین» (Henry Martyn) به ایران اوج گرفت. وی پس از پنج سال اقامت در هند در سال ۲۷-۱۲۲۶ ق. ۱۸۱۱-۱۲ م. به ایران آمد و مدتی در شیراز سپری کرد. وی از حمایت «سر گور اوزلی» (Sir Gore Ouseley) سفیر انگلیس و برخی مقامات ایرانی مرتبط با دولت انگلستان برخوردار گردید. هدف اصلی مارتین تبلیغ دین مسیح بود و به همین دلیل به تصحیح و برگردان فارسی انجیل پرداخت «جوزف ولف» (Wolff Joseph) یکی دیگر از مبلّغان انگلیسی که در ۱۲۴۰ ق. ۱۸۲۴ م. به ایران آمد، این اقدام را به چراغی تشبیه می‌کند که مارتین در ایران برافروخته و هرگز خاموش نخواهد شد (حائری، ۱۳۶۷: ۴۷۹؛ ۵۱۰؛ ۵۳۰). در سال ۱۲۵۶ ق. ۱۸۴۰ م. «مارشیمون»^۳ از دولت انگلیس درخواست کرد تا شخصی را برای تهیه گزارشی از وضع نسطوریان به ایران اعزام کند. دو سال بعد دکتر «باجز» به ایران اعزام شد و پس از بازگشت به انگلستان کتابی درباره اعتقادات مذهبی نسطوریان ایران نوشت (کرزن، ۱۳۶۷: ۶۹۰).

«انجمن تبلیغی کلیسا» از اولین انجمن‌های تبلیغی پروتستان است که در اواخر قرن هجدهم میلادی/ دوازدهم قمری در انگلستان تأسیس شد. این انجمن که تا امروز هم به عنوان یکی از مهم‌ترین انجمن‌های تبشیری فعالیتش را در سراسر جهان حفظ کرده، در دوره قاجاریه به ویژه در مناطق جنوبی و مرکزی ایران که زیر نفوذ انگلیس بود، به فعالیت پرداخت و در شهرهای اصفهان، کرمان، یزد و شیراز با ساختن مؤسسات آموزشی و درمانگاه و خدمات عمومی، به تبلیغ عقاید فرقه‌ای پرداخت (برومند، ۱۳۹۵: ۳) و در سال ۱۲۸۶ ق. ۱۸۶۹ م. «روبرت بروس» (Robert Bruce) که مدت ده سال در بین مسلمانان پنجاب به تبلیغ پرداخته بود، از طرف انجمن تبلیغی کلیسا به ایران اعزام شد. وی پس از دو سال اقامت تصمیم

۳. مار شمعون بیست‌ویکم یا مارشیمون بنیامین (Shimun XXI Benyamin)، در عثمانی به دنیا آمد و در سال ۱۹۰۳ میلادی رهبری مذهبی آشوریان شد. وی در جریان جنگ جهانی اول همراه انبوهی از پیروانش به ایران پناهنده و در ارومیه مستقر شد. بر اثر ضعف دولت مرکز ایران، مارشیمون اقدام به تشکیل دولتی مسیحی و خودمختار در بخش‌های غربی آذربایجان کرد؛ ولی سرانجام توسط اسماعیل سمییت‌قو کشته شد و به همین دلیل، پیروانش اهالی ارومیه، سلماس و روستاهای گرداگرد آن‌ها را قتل عام کردند.

مقاله پژوهشی

گرفت به هند برگردد؛ ولی در این زمان نه تن از مسلمانان اصفهان که تغییر دین داده بودند، از او تقاضای غسل تعمید کردند و در نتیجه تصمیم گرفت مدت بیشتری در ایران بماند.

مبلغان انگلیسی در سال ۱۲۹۹ق./ ۱۸۸۲م. تلاش‌های تازه‌ای را برای ازسرگیری تبلیغات دینی در ایران آغاز کردند و سه سال بعد در لندن انجمنی تأسیس کردند تا با نسطوریان ایران ارتباط برقرار کنند. در سال ۱۳۰۳ق./ ۱۸۸۶م. از طرف این انجمن دو کشیش که یکی از آنان «ویلهم هنری براون» نام داشت، به ایران فرستاده شدند. ایشان نشریه‌ای جهت تبلیغ دین مسیح در ایران منتشر کردند؛ اما در این مرحله نیز فعالیتشان چندان نپایید و مجبور شدند پس از سه سال به کشورشان بازگردند. انگلیسی‌ها باوجود حضور بیشتری که در ایران داشتند، کمتر از فرانسه و آمریکا از تبلیغات مذهبی برای گسترش نفوذشان استفاده می‌کردند (ناطق، ۱۳۶۷: ۱۱۰).

آلمان نیز از کشورهایی است که با اعزام مبلغ دینی به دیگر کشورها حوزه نفوذش در جهان را گسترش داد. از نخستین مبلغان آلمانی در ایران دو پزشک به نام‌های «هوکِر» (Hoker) و «روفر» (Rufer) بودند که به یزد آمدند و با توجه به نیاز اهالی به حرفه‌شان، در این ناحیه به تبلیغ مسیحیت دست زدند؛ لیکن در انجام این امر توفیق چندانی به دست نیاوردند. آلمانی‌ها از دوره پادشاهی فتحعلی شاه فعالیت‌های مذهبی‌شان در ایران را آغاز کردند. پایگاه تبلیغی آنان در قفقاز بود و در فاصله جنگ‌های دوره اول و دوم ایران و روسیه، در شوشی که به تصرف روس‌ها درآمده بود، مستقر شدند. با توجه به نزدیکی شوشی با تبریز، این شهر نیز تحت پوشش تبلیغی آنان قرار گرفت. پس از عقد قرارداد ترکمن‌چای بین ایران و روسیه، نیکلای اول برای حمایت از کلیسای ارتدکس روسیه، فعالیت مبلغان آلمانی در قفقاز را ممنوع کرد و آنان ناگزیر فعالیت‌هایشان را به شهر تبریز منتقل کردند و تا سال ۱۲۵۳ق./ ۱۸۳۷م. در این شهر باقی ماندند. «کارل گوتلیب فاندِر» (Carl Gottlieb Vander) نخستین آلمانی بود که در سال ۱۲۴۵ق./ ۱۸۲۹م. از طرف هیئت تبلیغی «بازل» به ایران آمد. فاندِر در دوره اقامتش کتابی به نام «میزان الحق» به فارسی نوشت که یک اثر جدلی در زمینه عقاید مسیحیان بود و با استناد به آیات قرآن می‌کوشید به اثبات حقانیت مسیحیت و عدم تحریف انجیل بپردازد. بازلی‌ها نخستین مبلغان پروتستانی بودند که به ایران آمدند. آنان در تبریز و ارومیه بیشتر با مسیحیان، طبقه اشراف ایرانی و اروپاییان مقیم ایران ارتباط برقرار می‌کردند و بین عامه مردم فعالیت نداشتند (حائری، ۱۳۶۷: ۵۰۹؛ ۶۴۶).

فرانسویان نیز برای تبلیغ مسیحیت و گسترش حوزه تجاری‌شان دست به اقدامات تازه‌ای زدند. سابقه فعالیت آنان در ایران به دوره صفوی‌ها بازمی‌گشت و در دوره قاجاریه حضور هیئت‌های مذهبی و تبلیغی بیشتری به ایران اعزام کردند. هدف آنان تبلیغ مذهب کاتولیک و کسب تفوق تجاری در ایران بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۱۲۴-۱۲۲).

نخستین مبلغان فرانسوی کارملی‌ها^۴ بودند که در سال ۱۶۳۵م./ ۱۰۴۴ق. به جلفای اصفهان وارد شدند (فلاندن، ۱۳۵۶: ۲۳۵). اوج فعالیت‌های آنان در عصر شاه‌عباس دوم بود. در این دوره از سوی «انجمن عیسی»^۵ که توسط «الکساندر

۴. فرقه‌ای کاتولیک که حدود سده دوازدهم میلادی در کوه کرمل واقع در مناطق اشغال شده توسط صلیبیون در فلسطین ایجاد شد. اعضای این فرقه به پیروی شدید از رهبرشان، سکونت در حجره‌های انفرادی، ثبات در دعا، سوگند فقر و رنج و گرفتن روزه‌های سخت عقیده داشتند. در سال ۱۲۴۲م. کرملی‌ها به انگلستان مهاجرت کردند و دو سال بعد نیز شعبه‌ای در جنوب فرانسه تأسیس نمودند. انقلاب فرانسه منجر به تعلیق فعالیت‌های این فرقه شد و گسترش سکولاریسم نیز از فعالیت آنان در اروپا کاست.

۵. انجمن عیسی یا «ژزوئیت‌ها» فرقه‌ای وابسته به کلیسای کاتولیک بودند که آن‌ها را یسوعی، به معنی سربازان مسیح و پیاده‌نظام پاپ نیز می‌نامیدند.

رودس» (Rhodes Alexandre) بنیان‌گذاری شده بود، فعالیت‌های زیادی در ایران -به‌ویژه اصفهان- صورت. این انجمن کشیش «امه شزو» (Aime Chezau) را به اصفهان فرستاد و او نیز سال‌ها در این شهر به تبلیغ دین مسیح پرداخت و چندین کتاب و یک فرهنگ فارسی در زمینه دیانت مسیح نوشت و با بسیاری از روحانیون مسلمان بر ضد اسلام به مناظره پرداخت. پس از بروز انقلاب ۱۷۸۹م. در فرانسه دولت انقلابی با مذهب به مخالفت برخاست و اموال کلیسا مصادره شد؛ لیکن در زمان ناپلئون که درصدد برآمد روابطش با پاپ را بهبود بخشد، اوضاع تغییر کرد. وی طرح ادغام انجمن تبلیغی برون‌مرزی پاریس را با دو هیئت تبلیغی دیگر مطرح نمود تا از آن برای پیشبرد برنامه‌های استعماری‌اش بهره‌گیری کند. ناپلئون در این زمینه می‌گفت: «هیئت‌های تبلیغی مذهبی می‌توانند خیلی برای من در آسیا، آفریقا و آمریکا سودمند باشند؛ زیرا من آنان را وادار خواهم کرد از سرزمین‌هایی که در آن حضور می‌یابند، اطلاعاتی ارائه کنند» و می‌افزاید: «حرمت لباس روحانیون نه‌تنها از آنان نگهداری می‌کند؛ بلکه خبرگیری‌شان از امور سیاسی و بازرگانی را نیز پنهان می‌سازد» (حائری، ۱۳۶۷: ۴۷۷؛ ۵۱۰).

باوجود موفقیت اولیه فرانسوی‌های کاتولیک مجبور شدند در نیمه سده هجدهم میلادی ایران را ترک کنند و در زمان محمدشاه فرقه کاتولیک «لازاریست» فعالیت‌هایش در ایران را از سر گرفت. لازاریست‌ها در ایران به «پادری» مشهور بودند و در سال ۱۲۵۳ق./ ۱۸۳۷م. دو مبلغ لازاریست در خسروآباد و سلماس که حدود ۲۳۰ خانوار مسیحی کاتولیک در آنجا زندگی می‌کردند، مستقر شدند و محمدشاه به آنان اجازه تأسیس کلیسا و مدرسه را داد (ناطق، ۱۳۶۷: ۱۹). «اوژن بوره» (Eugene Bore) که در سال ۱۲۵۴ق. به تبریز آمد، از بقیه مبلغان فرانسوی موفق‌تر بود و در سال ۱۲۵۶ق./ ۱۸۴۰م. نخستین مدرسه فرانسوی را در تبریز برپا کرد (دیولافوا، ۱۳۶۹: ۱۳۶۹). چند سال بعد «کنت دو سارتیژ» (Sartiges) دبیر اول سفارت فرانسه در استانبول نیز به ایران آمد و در سال ۱۸۴۴ میلادی از محمدشاه فرمانی مبنی بر آزادی ورود کشیشان کاتولیک به ایران و آزادی مراسم مذهبی مسیحیان دریافت کرد. هرچند این فرمان اجرا نشد؛ اما این اقدام نشان‌دهنده اراده دولت فرانسه برای پیشبرد اهدافش از راه مذهب بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۲۶۰).

نخستین هیئت تبلیغی آمریکایی‌ها در سال ۱۲۴۴-۱۲۴۵ق./ ۱۸۲۹م. به سرپرستی «اسمیت» (Smith) و «دوایت» (Dwight) به ایران آمدند (سنجر، ۱۳۶۸: ۱۷). این گروه پس از ملاقات با نسطوریان به این نتیجه رسیدند که امکان تبلیغ در بین اقلیت مسیحی ایران وجود دارد و فعالیت‌شان را بین آشوری‌های ساکن ارومیه با ساختن مدرسه و تعلیم زبان انگلیسی به

ایگناتیوس لویولا مؤسس این فرقه، قبل از کشیش شدن، شوالیه بود و جوانان و سربازان برای فداکاری و خدمت بی‌چون‌وچرا در راه اهداف کلیسا و پاپ تربیت می‌کرد. یسوعیان سه اصل فقر، تقوا و اطاعت از پاپ را بر خود واجب می‌دانستند و در سرزمین‌هایی که در آنجا حکومت‌ها به مذهب پروتستان گرویده بودند، فعالیت و عضوگیری می‌کردند. به همین دلیل بعضی از پادشاهی‌های اروپا که از گسترش جهانی این فرقه و افزایش قدرت آن‌ها که وابسته به پاپ واهمه داشتند، سعی در سکولار کردن سرزمین‌های خود کردند.

۶. پاپ پولس پنجم کشیشی فرانسوی به نام «ونسان دو پل» را به عنوان سفیر رم به دربار هانری چهارم فرستاد که کشیش مخصوص ملکه فرانسه شد. وی در تجدید حیات مذهب کاتولیک کوشید و کارش را با کمک به بردگان پاروژن آغاز کرد. ونسان دو پل در ۱۶۲۵م. هیئت مشهور به ونسانی‌ها یا لازاریست‌ها را برای جذب فقیران تشکیل داد و در ۱۶۳۳م. به کمک «لوئیز دو ماریاک» سازمان «دختران نیکوکار» را متشکل از زنان روستایی تأسیس کرد. اعضای این فرقه نخستین زنان راهبی بودند که به کار مدرسانی در بیرون از صومعه پرداختند.

مقاله پژوهشی

کودکان آغاز کردند. در سال ۱۲۵۱ ق/ ۱۸۳۵ م. نیز «جاستین پرکینز» (Justin Perkins) همراه دکتر «گران» (Grant) راهی ایران شدند و بی‌درنگ در بین کردها و نسطوری‌ها به تبلیغ پرداختند. گران یک مرکز تبلیغی بین کردها ایجاد کرد؛ اما پنج سال بعد به علت بروز اختلاف بین کردها و نسطوری‌ها این مرکز را ترک کرد و به موصل برگشت. پرکینز نیز پس از ایجاد «مجمع پروتستان ایران» و بیش از سی سال تبلیغات بی‌وقفه برای گسترش مسیحیت در سال ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۹ م. در ایران درگذشت (الدر، ۱۳۳۳: ۲۹، ۲۰). بر اثر فعالیت‌های مبلغان پروتستان آمریکایی، بیشتر نسطوریان ایران به این شاخه از مذهب مسیحی گرویدند. آنان همچنین تبلیغاتشان را بین ارمنیان ایران گسترش دادند و مبلغینی به تبریز و سلماس اعزام شدند. مبلغان آمریکایی نخست می‌کوشیدند پروتستان‌های نسطوری را از کلیسای نسطوریان قدیم جدا کند و سپس درصدد برآمدند بین مسلمانان و ارمنیان شهرهای دیگر نیز به تبلیغ بپردازند و به همین منظور مراکز تبلیغی جدیدی در شهرهای تهران، تبریز و همدان تأسیس کردند. این هیئت از پشتوانه مالی خوبی برخوردار بود و به همین دلیل در نیل به اهدافشان موفقیت‌هایی را کسب کردند (کرزن، ۱۳۶۷: ۶۸۸).

هرچند این توفیقات شامل مسلمانان نمی‌گردید. ایجاد مدرسه، بیمارستان و انجام امور خیریه اقداماتی بود که از طریق آن‌ها می‌توانستند با توده‌های مردم در تماس باشند و نظر آنان را جلب کنند (سنجر، ۱۳۶۸: ۱۹).

ایرانیان بر اثر اقدامات مفید اعضای این فرقه، نسبت به آنان نظر مساعدی داشتند و به همین دلیل حضور ایشان رو به فزونی نهاد و در سال ۱۸۸۶ م. تعدادشان در ایران به بیست نفر بالغ می‌شد. به نظر می‌رسد تا زمانی که تلاشی برای تغییر دین مسلمان انجام نمی‌داند، از موقعیت خوبی هم در ایران برخوردار بودند (یسلسون، ۱۳۶۸: ۷۱)؛ لیکن به‌زودی وضع تغییر کرد و آنان درصدد تبلیغ بین مسلمانان برآمدند. به همین دلیل باوجود نگاه مثبتی که در آغاز نسبت به مبلغان آمریکایی وجود داشت؛ احساسات ضد بیگانه دامن‌گیر آن‌ها نیز شد و سیاستمداران این کشور که نسبت به تحولات جهان و به‌خصوص ایران جانب بی‌طرفی را نگه می‌داشتند، این سیاست را کنار گذاشته و برای حمایت از مبلغان مذهبی‌شان، زمینه ایجاد روابط با ایران را فراهم آوردند (فرمانفرمایان، ۱۳۵۵: ۴۰).

روسیه نیز در سپتامبر ۱۸۹۸ م. هیئت تبلیغی سه نفره‌ای را از کلیسای ارتدکس آن کشور به آذربایجان اعزام کرد. دیری نپائید که این گروه جای مبلغان کلیسای «پرسبیتری» و کلیسای «کاتولیک» در منطقه را گرفتند. روس‌ها اهالی نسطوری را به شدت تشویق می‌کردند تا به مذهب ارتدکس بگروند. هیئت تبلیغی روسیه با توجه به مرز طولانی بین دو کشور، آزادی عمل قزاق‌هایی که زیر نظر افسران روسی بودند و نفوذ روسیه در دربار ایران، موفقیت‌هایی هم کسب کردند. آنان برای بیرون راندن باقی‌مانده مبلغان آمریکائی از شمال ایران فشار زیادی را وارد می‌آوردند و مبلغان آمریکایی نیز برای مقابله با آن‌ها اقدامی انجام ندادند (یسلسون، ۱۳۶۸: ۹۶).

روش تبلیغی هیئت‌های مذهبی در ایران عصر قاجاریه

روش کار مبلغان مسیحی در کشورهای مختلف متفاوت بود. آنان با توجه به فرهنگ، تمدن و میزان برخورداری مردم از رفاه اجتماعی در هر سرزمین، شیوه خاصی را در پیش می‌گرفتند؛ لیکن شالوده تبلیغاتشان بر حضور در کشورهای توسعه‌نیافته بود. میسیونرها از فقر و پریشانی مردم این کشورها به نفع تبلیغات دینی استفاده می‌کردند و به همین دلیل در عصر قاجاریه نیز به ایران توجه خاصی نشان دادند.

بر اثر شورش‌های داخلی بعد از صفویه و از سرگذراندن تهاجم روسیه در اوایل قرن نوزدهم میلادی، ایران به کشوری فقیر و جنگ زده تبدیل شده بود که زیر نفوذ استعماری قرار داشت و به کشورهای اروپایی که پس از رنسانس مرحله جدیدی از تمدن و رشد فرهنگی و اجتماعی را تجربه می‌کردند، از نظر اقتصادی قابل مقایسه نبود. با وجود این نابرابری اجتماعی و اقتصادی، اروپاییان پس از مدتی به این نتیجه رسیدند که به‌سادگی نمی‌توان دین ایرانیان مسلمان را تغییر داد (بنجامین، ۱۳۶۳: ۴۰۳-۴۰۴)؛ لیکن این امر مانع فعالیت‌هایشان نگردید و کوشیدند هر چه بیشتر به مردم نزدیک شوند. یکی از شیوه‌های به کار رفته، ارائه خدمات بهداشتی و پزشکی بود. سوءتغذیه ناشی از فقر، جامعه ایرانی را می‌فرسود و با این که فرهنگ حفظ‌الصحه و طب سنتی در بین ایرانیان جایگاه بالایی داشت؛ ولی به دلیل غفلت حکومت از رفاه اجتماعی، مردم از امکانات بهداشتی اندکی برخوردار بودند. شیوع بیماری‌های مختلف نیز بیداد می‌کرد و برای مثال در فحطی سال ۱۲۸۸ ق. بسیاری از مردم تلف شدند و بروز وبا جان بسیاری از مردم را گرفت. در همین دوره پیشرفت‌های فراوانی در علم پزشکی اتفاق افتاده بود و بسیاری از اروپاییان در برابر بیماری‌های واگیردار واکسینه شده بودند (اوکاژاکی، ۱۳۶۵: ۴۱ و ۲۹).

در چنین شرایطی مردم برای حفظ جانشان به هر کاری دست می‌زدند و از جمله به مبلغان بیگانه روی آوردند. آن‌ها نیز که این وضعیت را به‌خوبی درک می‌کردند، با انجام کمک‌های انسان دوستانه، محبوبیتشان بین مردم را افزایش دادند.

در مقابل روحانیون مسلمان ایران نیز بیکار نماند و برای کاستن از نفوذ بیشتر مبلغان مسیحی، به تبلیغات منفی روی آوردند. چنانکه در زمان شیوع وبا که مبلغان آمریکایی به پخش دارو بین مردم پرداختند و راه‌های پیشگیری از این بیماری را آموزش می‌دادند (بل، ۱۳۶۳: ۵۲).

یکی از فرقه‌هایی که می‌کوشید با انجام خدمات پزشکی اقتدار و نفوذ فرانسه در خاورزمین را توسعه دهد، فرقه «سن و نسان دوپل» بود که در ایران تعدادی از خواهران تارک‌دنیای فرانسوی مراکز آن را اداره می‌کردند. آنان در تهران، اصفهان، تبریز و ارومیه خانه‌هایی ایجاد کردند که ضمن کمک به فقیران، به تعلیم و تربیت کودکان و پرستاری از بیماران نیز اختصاص داشت. این فرقه از سوی حرم‌سرای شاه نیز حمایت می‌شد و سالانه معادل هزار و پانصد فرانک از دربار کمک دریافت می‌نمود (دیولافوا، ۱۳۶۹: ۱۲۹). با توجه به این که علم پزشکی نوین تا قبل از تأسیس دارالفنون هنوز رواج چندانی نداشت، خانه خواهران سن و نسان دوپل خدمات پزشکی مختلفی از جمله جراحی، دندانپزشکی و مامایی را ارائه می‌کرد (سرن، ۱۳۶۲: ۱۸۷). این خدمات بدون توجه به مذهب و اعتقادات مردم، رایگان در اختیار آنان قرار می‌گرفت (اورسل، ۱۳۵۳: ۱۳).

علاوه بر انجام خدمات پزشکی، تأسیس درمانگاهی نیز موردتوجه مبلغان مذهبی قرار گرفت. نخستین بیمارستان از این دست در ایران را آمریکایی‌ها در سال ۱۲۹۹ ق. / ۱۸۹۳ م.

در ارومیه ساختند. آنان دومین بیمارستان را نیز در سال ۱۳۱۱ ق. / ۱۸۹۳ م به سرپرستی دکتر «ویشارد» در تهران احداث کردند. این بیمارستان ضمن معالجه بیماران، در زمینه امور بهداشتی نیز به مردم آموزش می‌داد (الدر، ۱۳۳۳: ۴۴؛ ۲۵). آمریکایی‌ها بیمارستان‌هایی در همدان و تبریز هم ایجاد کردند.

دومین محور فعالیت‌های مبلغان مذهبی را موضوعات فرهنگی تشکیل می‌داد. در این دوره تاریخی اکثر مردم ایران از آموزش و فرهنگ جدید بهره‌ای نداشتند. برخی از ارامنه مسیحی ایران تا حدودی توانایی خواندن کتاب‌های به زبان خود را

مقاله پژوهشی

داشتند؛ اما بیشتر آشوریان مسیحی بی‌سواد بودند و کسانی هم که اندک سوادی داشتند، از علوم و فنون جدید بی‌بهره بودند. در پی فرمان محمدشاه در سال ۱۲۵۶ ق. / ۱۸۴۰ م. که به کاتولیک‌ها اجازه داد تا کلیساها و مراکز فرهنگی خود را در ایران ایجاد کنند، تأسیس مدارس جدید نیز در ایران آغاز شد. اولین مدرسه فرانسوی به شیوه جدید را «لوژن بوره» در تبریز ایجاد کرد که همه ایرانیان در آن حق تحصیل داشتند. در ابتدا وی اعتقاد داشت که تبلیغات دینی در این مدرسه نباید انجام گیرد؛ لیکن پس از ارتباط با کاتولیک‌ها، به نفع آن‌ها به تبلیغ پرداخت. بوره در تبریز سی دانش‌آموز داشت که به آنان ریاضیات، جغرافی و زبان فرانسه آموزش می‌داد. وی در برابر آموزش رایگان دانش‌آموزان ایرانی از محمدشاه امتیازاتی گرفت و برای گسترش حوزه فعالیتش به اصفهان رفت (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۶۷).

در زمان ناصرالدین‌شاه با توجه به تسامح وی نسبت به مسیحیان، یهودیان و فعالیت مبلغان مذهبی غربی، مدارس زیادی توسط آنان در ایران تأسیس شد و به انتشار کتاب‌های مذهبی پرداختند (یسلسون، ۱۳۶۸: ۴۱). امیرکبیر صدراعظم وی نیز به مبلغان مذهبی اجازه داد در هرکجای ایران که بخواهند، مدرسه تأسیس کنند. همین امر سبب شد یکی از ارمنیان ثروتمند جلفا در این شهر مدرسه‌ای برپا نماید و امیرکبیر به حاکم اصفهان دستور داد تا به این ارمنی در امر مدرسه‌سازی کمک کند. باین‌حال وی نسبت به دخالت بیگانگان در امور ایران حساس بود و هر زمان احساس می‌کرد ایجاد مدرسه توسط خارجی‌ان به‌منظور دخالت در امور ایران صورت گرفته است، به‌شدت با آن مخالفت می‌کرد. برای مثال، هنگامی که دولت روسیه در سال ۱۲۶۷ ق. / ۱۸۵۱ م تصمیم گرفت در تبریز مدرسه‌ای برای آموزش ارمنیان این شهر ایجاد کند، با آن مخالفت ورزید (آدمیت، ۱۳۵۵: ۴۳۹). در جلفا یک مدرسه پسرانه و یک مدرسه دخترانه فعالیت می‌کرد که در آن‌ها آموزش مذهبی از روی کتاب‌هایی که به زبان ارمنی از طرف کلیسای «اچمیادزین» فرستاده می‌شد، صورت می‌گرفت (بروگش، ۱۳۶۷: ۳۷۹). روس‌ها قصد داشتند ارمنیان ایران را از طریق کلیسای اچمیادزین زیر حمایت خود قرار دهند که این امر با مخالفت امیرکبیر مواجه شد. آنان برای بار دوم در سال ۱۳۰۳ ق. / ۱۸۸۶ م مدرسی در تبریز ایجاد کردند؛ اما این مدارس نیز به دلیل نفرتی که مردم پس از جنگ‌های ایران و روس و تحمیل قراردادهای استعماری «گلستان» و «ترکمن‌چای» نسبت به روسیه داشتند، رونق نگرفت (ناطق، ۱۳۶۷: ۱۱۱). تا این‌که پس از برکناری امیر، در سال ۱۲۶۸ ق. / ۱۸۵۲ م به‌صورت رسمی اجازه تأسیس مدرسه در تبریز و تهران به آنان داده شد (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۳۵).

در دوره صدارت آقاخان نوری به دلیل نزدیکی وی به انگلستان، در کار تبلیغی کاتولیک‌های فرانسوی وقفه افتاد؛ اما با صدور فرمان ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۷۷ ق. / ۱۸۶۰ م. که به مبلغان مسیحی تضمین جانی داد، دوباره فعالیتشان در ایران آغاز گردید و لازاریست‌های فرانسوی در سال ۱۲۷۹ ق. / ۱۸۶۲ م مدرسه‌ای در تهران برپا کردند (ناطق، ۱۳۶۷: ۹۵). بر اساس توافقی که صورت گرفته بود، ورود پیروان همه ادیان به این مدرسه آزاد گردید و موافقت شد که زبان فرانسه در آن آموزش داده شود و تبلیغات مذهبی هم در آن انجام نگیرد. در این مدرسه یک ایتالیایی به نام «وارز» و یک فرانسوی به نام «پلایناز» تدریس می‌کردند و نیمی از شاگردان را مسلمانان تشکیل می‌دادند. به معلمین مدرسه نیز دستور داده شد کمتر به مسائل تبلیغی بپردازند تا از این طریق موقعیت لازاریست‌ها در ایران تثبیت شود (هی تیه، ۱۳۷۰: ۳۳۸).

در این مراکز ابتدا تنها دختران ارمنی تحصیل می‌کردند؛ اما پس از مدتی به‌شرط این‌که به دختران مسلمان تعلیمات مسیحی داده نشود، آنان نیز اجازه تحصیل یافتند و به دانش‌آموزان خواندن، نوشتن، خیاطی، اتوکشی و خانه‌داری می‌آموختند و زبان فرانسه، تاریخ و جغرافیا را نیز فرامی‌گرفتند (دیولافوا، ۱۳۶۹: ۱۲۸).

مراکز آموزشی خواهران سن و نسان دوپل نیز در سال ۱۲۸۰ ق. ۱۸۶۳ م. در شهرهای ارومیه، تبریز، اصفهان و تهران گشایش یافت. در این مدارس خوراک و پوشاک رایگان در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گرفت و به همین دلیل خانواده‌های فقیر تشویق می‌شدند دخترانشان را به این مدارس بفرستند و این مدارس بسیار رونق گرفت به‌طوری‌که در سال ۱۲۹۱ ق. ۱۸۷۴ م. در ارومیه ۲۹ مدرسه دخترانه و پسرانه با ۴۰۰ دانش‌آموز فعالیت می‌کرد.

پس از شورش علیه امتیازنامه انحصار تنباکو که به یکی از اتباع انگلستان داده شد، احساسات ضد بیگانه در ایران بالا گرفت و ناصرالدین‌شاه از ترس تشدید اعتراضات مردمی، ایجاد مدارس خارجی در ایران را ممنوع و کمک‌های مالی به آن‌ها را قطع کرد. باین‌حال ارمنیان تهران در سال ۱۳۱۲ ق. ۱۸۹۴ م. انجمنی به نام «فیلولماتیک» به وجود آوردند و یک مدرسه ارمنی که در آن به زبان فرانسه تدریس می‌شد، احداث کردند. در سال بعد نیز یک دبیرستان فرانسوی دیگر در تهران گشایش یافت که در آن زبان‌های سریانی کهن و نو برای آشوریان و ارمنی، فارسی، فرانسه، لاتین و دروس تاریخ، جغرافی و فیزیک و ریاضی تدریس می‌شد (ناطق، ۱۳۶۷: ۵۶، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۳).

انگلیسی‌ها هم مدرسه پسرانه‌ای در جلفا احداث کردند که معلمان آن از بین دیپلمات‌های کنسولگری و کارمندان تلگراف‌خانه برگزیده می‌شدند. مدرسه دخترانه‌ای هم که توسط خانم «بروس» اداره می‌شد، در همین زمان تأسیس گردید (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۰۲). اوج فعالیت انگلیسیان در زمان ناصرالدین‌شاه بود. در سال ۱۲۸۶ ق. ۱۸۶۹ م. دکتر «بروس» به ایران آمد و فعالیت تبلیغاتی خود را با ترجمه انجیل و تورات به زبان فارسی آغاز کرد. وی مدرسه پسرانه‌ای در جلفا با ظرفیت ۱۷۷ دانش‌آموز و مدرسه‌ای دخترانه با ۱۶۴ دانش‌آموز ایجاد کرد و کلیساهایی هم که توسط وی احداث گردید، ظرفیت پذیرش ۳۰۰ شاگرد را داشت (کرزن، ۱۳۶۷: ۷۱).

آمریکایی‌ها نفوذ زیادی بین نسطوریان داشتند و پس از استقرار در آذربایجان، به تأسیس مدارس در ارومیه مبادرت ورزیدند. این هیئت به‌تدریج حوزه فعالیتشان را به روستاها و دیگر شهرهای ایران با ساخت کلیساها و چندین آموزشگاه گسترش دادند و در سال ۱۲۹۰ ق. ۱۸۷۳ م. مدرسه‌ای در نزدیکی قزوین احداث کردند که در آغاز تنها ده شاگرد داشت؛ اما به‌مرور تعداد آنان افزایش یافت. این مدرسه در آغاز تأسیس از پذیرش کودکان مسلمان خودداری می‌کرد؛ اما در مدرسه‌ای که سال ۱۳۰۴ ق. ۱۸۸۷ م. در شمال تهران ساختند، کودکان مسلمان را نیز پذیرفتند و این آغاز ورود مسلمانان به مدارس آمریکایی در تهران بود. این آموزشگاه به‌مرور گسترش یافت تا جایی که تعداد دانش‌آموزان آن در سال ۱۳۱۳ ق. ۱۸۹۶ م به صد و سی‌وچهار نفر رسید که نیمی از آن‌ها مسلمان بودند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۵۱؛ ۳۷).

علاوه بر تهران مدارس در همدان، تبریز و رشت نیز توسط آنان ایجاد شد. آمریکایی‌ها در کنار مدارس پسرانه، مدارس دخترانه را هم راه‌اندازی کردند. هرچند در آغاز خانواده‌های مسلمان به دخترانشان اجازه ورود به این مدارس را نمی‌دادند؛ لیکن به‌مرور به این امر راضی شدند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۵۲). اولین مدرسه دخترانه تهران در سال ۱۲۹۱ ق. ۱۸۷۴ م. تأسیس شد که در آن هیجده دختر مسلمان ثبت‌نام کردند (الدر، ۱۳۵۳: ۱۶۴).

گذشته از تأسیس مدارس، مبلغان مذهبی در زمینه چاپ و انتشار کتاب و روزنامه نیز به فعالیت پرداختند. از کسانی که به ترجمه انجیل اقدام کرد، گذشته از «هنری مارتین»، به کشیش «گلن» می‌توان اشاره کرد (کرزن، ۱۳۶۷: ۶۴۳). یکی از قدیمی‌ترین روزنامه‌های ایران را نیز دکتر پرکینز با عنوان «شعاع روشنایی» (زهاریرادی باهارا) به چاپ رساند. این روزنامه در سال ۱۲۶۷ ق. در ارومیه به شکل ماهانه و به زبان آشوری انتشار می‌یافت (افشار، ۱۳۳۰: ۲۷).

یکی از نتایج فعالیت‌های فرهنگی مبلغان اروپایی در ارومیه و سلماس، آموزش زبان‌های فرانسوی و انگلیسی و تعلیم

مسائل دینی به مسیحیان بود (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۲۰).

روزنامه‌ها و کتاب‌ها بیشترین اثر را بر نوآموزان مدارس داشتند و آنان نیز به‌نوبه خود بر افکار عمومی تأثیر می‌گذاشتند. اثراتی که خواندن یک کتاب یا روزنامه داشت یا تعلیماتی که از دوران کودکی داده می‌شد، در عمق وجود افراد نفوذ می‌کرد و پیش از وعظ و اندرز یک کشیش تأثیر داشت. از این راه آن‌ها با فرهنگ، تمدن و اعتقادات کشورهای غربی آشنا می‌شدند و آماده پذیرش آن می‌گردیدند. انگیزه فعالیت‌های بهداشتی، فرهنگی و اقتصادی مبلغان مذهبی در ایران بیشتر در راستای اهداف استعماری‌شان بود به همین دلیل مدارس و کلیساها در کنار هم ایجاد می‌شدند.

تنها هیئت‌های تبلیغی آمریکا در ارومیه بیست‌وپنج کلیسا و چهل‌وهشت مجمع مسیحی داشتند که سی‌وشش مبلغ رسمی و سی‌مبلغ غیررسمی در آن‌ها فعالیت می‌کردند (الدر، ۱۳۳۳: ۴۱).

واتیکان برای جذب اقلیت مسیحی ایران به مذهب کاتولیک اهمیت زیادی قائل بود. در سال ۱۲۹۳ ق. / ۱۸۷۶ م. کشیش «اگوستن» از سوی پاپ با هدایایی به حضور ناصرالدین‌شاه رسید و درخواست آزادی مذهبی برای کاتولیک‌ها کرد. ناصرالدین‌شاه نیز نامه‌ای به پاپ نوشت و نسبت به وی اظهار دوستی نمود و قول داد از کاتولیک‌ها حمایت کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۷۸۹-۱۷۷۹). پس از ارسال این نامه برای مدتی مبلغان کاتولیک آزادانه به فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی در ایران می‌پرداختند و از حمایت شاه برخوردار بودند. باوجود نزدیکی فکری و عقیدتی که بین مسیحیان کاتولیک و ارمنه ارتودکس وجود داشت، روحانیون ارمنی از حضور مبلغان مذهبی غربی در بین ارمنیان خشنود نبودند و برای جلوگیری از تأثیر تبلیغات آن‌ها بر هم‌مذهبان‌شان با تمام وجود می‌کوشیدند. به همین دلیل اسقف ارمنی اصفهان مانع حضور فرزندان ارمنی در مدارس غربی‌ها گردید (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۸۵)؛ لیکن به علت فقر پیش از اندازه، ارمنیان برای برخورداری از کمک‌های مالی مبلغان خارجی، به‌سوی آن‌ها جذب می‌شدند. در سال ۱۳۰۲ ق. / ۱۸۸۵ م. «کلیسای گریگوری»^۷ همدان پروتستان‌ها را از حضور در کلیسای کاتولیک منع کرد و آن‌ها ناگزیر کلیسای جدیدی تأسیس کردند (الدر، ۱۳۳۳: ۴۸).

هدف اصلی هیئت‌های تبلیغی در ایران نخست جذب حداکثری مسیحیان بود و در مرحله دوم با روش‌های گوناگون می‌کوشیدند مسلمانان ایران را به‌سوی خود کشیده و آن‌ها را به دین مسیح درآورند. بروز جنبش بابیان اروپاییان را به انجام این هدف امیدوار کرد. غریبان سرعت گرایش به باب را -که بیشتر واکنشی اجتماعی و سیاسی در برابر استبداد حاکم بود- ناشی از زمینه مساعد برای تغییر دین در ایران به‌حساب آوردند و باورش‌ان گردید که ایرانیان به‌سادگی ادیان دیگر را می‌پذیرند؛ باین‌وجود، تلاش‌های گسترده‌ای که برای جذب و تغییر دین مسلمانان ایران انجام شد، ثمربخش نبود و هرچند گاهی عده‌ای از افراد غسل تعمید انجام می‌دادند؛ لیکن این امر واقعی نبود (کرزن، ۱۳۶۷: ۶۴۱، ۶۷۱). مسلمانان به چند دلیل علاقه‌ای نسبت به تغییر دین نشان نمی‌دادند. نخست احساس برتری که آن‌ها برای دین اسلام نسبت به مسیحیت قائل بودند و دیگر این‌که در اسلام خروج از دین ارتداد محسوب می‌شد و مجازات مرگ داشت (میرخانی، ۱۳۶۱: ۴۹۸). حکومت ایران نیز نسبت به تغییر مذهب مسلمانان حساسیت نشان می‌داد و چنانچه مشاهده می‌کرد که فعالیت‌های مبلغان مسیحی بر روی مسلمانان اثر گذاشته، به‌سختی با آن مقابله می‌کرد. به‌عنوان مثال، هنگامی‌که چند نفر مسلمان در مجلس وعظ کلیسای پروتستان در

۷. کلیسای گریگوری که به دلیل رسمیت یافتن مسیحیت توسط «گریگور روشنگر» در ارمنستان به این نام مشهور شده، کلیسایی قومی است که «کلیسای حواری ارمنی» یا به اختصار کلیسای ارمنی هم نامیده می‌شود.

تهران شرکت کرده بودند، آن کلیسا را به مدت یک سال تعطیل کرد (سرنه، ۱۳۶۲: ۱۸۵-۱۸۴). مبلغان مسیحی نیز از ترس واکنش مسلمانان و روحانیون، آشکارا بین مسلمانان تبلیغ نمی‌کردند (ناطق، ۱۳۶۷: ۹۱). در سال ۱۲۹۷ ق. ۱۸۸۰ م. حکومت ایران به مبلغان اخطار کرد در صورتی که از ورود مسلمانان به مجالس وعظ مسیحیان جلوگیری نکنند، از ایران اخراج خواهند شد و برای جلوگیری از ورود مسلمانان به این محافل در محل ورودی این مراکز تبلیغی نگهبان گذاشتند (الدر ۱۳۳۳: ۳۳).

نتیجه

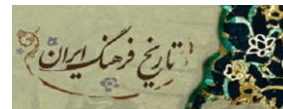
حضور استعمارگران از آغاز سده هفدهم میلادی در ایران شروع شد؛ لیکن در دوره قاجاریه نفوذ آنان رو به افزایش گذاشت و در این دوره موجی از هیئت‌های مذهبی نیز وارد کشور شدند. آمریکایی‌ها هرچند در دوران صفوی مانند سایر هیئت‌های مذهبی در ایران حضور نداشتند؛ لیکن در دوره قاجاریه پیش از دیگران سررسیدند و لازاریست‌ها به تبلیغ در آذربایجان به‌ویژه در بین اقلیت آشوری پرداختند. فقر بیش‌ازحد اهالی و امکانات مالی مناسب‌تر این هیئت موجب گردید که به‌زودی در شهرهای دیگر ایران نیز به تبلیغ بپردازند. از مهم‌ترین رقبای لازاریست‌ها مبلغان روسی بودند که حضور آنان را رقیبی برای کلیسای ارتودکس برمی‌شمردند. از سویی فرانسوی‌های کاتولیک نیز به تکاپو پرداختند و فرقه «سن ونسان دوپل» موفقیت‌های خوبی کسب کردند. دلیل موفقیت این فرقه به کار گرفتن مهارت‌های پزشکی و بهداشتی و احداث بیمارستان بود. مبلغان انگلیسی نیز از سایرین عقب نماندند و به جمع فراوان کشیشان و اسقف‌هایی پیوستند که همگی درصدد بودند پیروانی برای کلیسای موردنظر خویش دست‌وپا کنند. عرصه‌های فرهنگی مانند تعلیم و تربیت و چاپ کتاب و روزنامه نیز از نظر گروه‌های مختلف تبلیغی دور نماند و در این زمینه نیز به رقابت پرداختند. ثمره این رقابت‌ها نتایج متفاوت و گاه متضادی را در پی داشت. از یک‌سو به بحران‌های اجتماعی دامن زد و درون اقلیت‌های مذهبی ایران موجب نفاق و چنددستگی شد. هم‌چنین تبلیغات در بین مسلمانان نیز موجب بروز واکنش‌هایی در سطح روحانیت و نهادهای مذهبی گردید و از سوی دیگر روزنه‌ای شد برای آشنایی با فرهنگ و تمدن غرب که به رواج افکار آزادی‌خواهانه و قانون‌گرایانه یاری رساند. این همان موضوعی است که می‌توان از آن به‌عنوان «دو رویه بورژوازی غرب در جوامع شرقی» از آن یاد کرد.

تضاد منافع

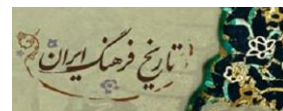
بدین‌وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ نفع متقابل از انتشار این مقاله ندارند.

منابع فارسی

۱. آدمیت، فریدون، ۱۳۵۵، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی.
۲. ابراهام، یسلسون، ۱۳۶۸، روابط سیاسی ایران و امریکا، ترجمه باقر آرام، تهران، امیرکبیر.
۳. اعتمادالسلطنه، محمدحسن، ۱۳۶۸، همراه‌البلدان، تصحیح عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران.
۴. اورسل، ارنست، ۱۳۵۳، سفرنامه ارنست، ترجمه علی‌اصغر مفیدی، تهران، زوار.



۵. افشار، ایرج، ۱۳۳۰، «نسطوریان ایران آشوریان و کلدانیان»، اطلاعات، سال چهارم، شماره ۴، ص ۲۷.
۶. اوکاژاکی، شوله، ۱۳۶۵، «قحطی سال ۱۲۸۸ ق.» آینده، سال ۱۲.
۷. الدر، جان، ۱۳۳۳، تاریخ میسیون آمریکایی در ایران، ترجمه سهیل آذری، تهران، نور جهان.
۸. بروگش، هینریش، ۱۳۶۷، سفری به دربار صاحبقران، ترجمه حسین کرد بچه، تهران، اطلاعات.
۹. برومند، صفورا، ۱۳۹۵، پژوهشی بر فعالیت انجمن تبلیغی کلیسای C. M. S در دوره قاجاریه، تهران، مؤسسه مطالعات.
۱۰. بل، گرترو، ۱۳۶۳، تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران، خوارزمی.
۱۱. بنجامین، ساموئل. گرین، ۱۳۶۳، ایران و ایرانیان، ترجمه رحیم رضازاده، تهران، بی.نا.
۱۲. پولاک، یاکوب. ادوارد، ۱۳۶۱، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی.
۱۳. حائری، عبدالهادی، ۱۳۶۷، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر.
۱۴. دوسرسی، لوران، ۱۳۶۲، ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹؛ سفارت فوق العاده کنت دوسرسی به ایران، ترجمه احسان اشراقی، تهران، نشر دانشگاهی.
۱۵. دیولافوا، ژان. باپتیست، ۱۳۶۹، ایران، کلد و شوش، ترجمه علی محمد فره‌وشی، کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۶. سرنا، کارلا، ۱۳۶۲، سفرنامه مادام کارلا سرنا؛ آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.
۱۷. سنجر، ابراهیم، ۱۳۶۸، نفوذ آمریکا در ایران، تهران، خوشه.
۱۸. فرمانفرمایان، حافظ، ۱۳۵۵، تحلیلی از سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز، ترجمه اسماعیل شاکری، تهران، دانشگاه تهران.
۱۹. فلاندن، اوژن، ۱۳۵۶، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسن نوری صادق، تهران، امیرکبیر.
۲۰. گُرنز، جرج. ناتانائیل، ۱۳۶۷، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی فرهنگی.
۲۱. ناطق، هما، ۱۳۶۷، آموزشکده‌های ترسایان ایران، تهران، دبیره، انجمن بهروز پژوهش.
۲۲. ناطق، هما، ۱۳۸۰، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران ۱۸۳۷-۱۹۲۱م، مقدمه فریدون آدمیت، تهران، موسسه فرهنگی هنری انتشاراتی معاصر پژوهان.
۲۳. هدایت، مهدیقلی خان، ۱۳۶۳، گزارش ایران، اهتمام محمدعلی صوتی، تهران، نقره.
۲۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۶۴، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران، امیرکبیر.
۲۵. هی تیه، آدریان، ۱۳۷۰، یادداشت‌های سیاسی کنت دوگوینو، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، انتشارات جویا.
۲۶. ویشارد، جان، ۱۳۶۳، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران، نوین.
۲۷. ویلز، سی. جی، ۱۳۶۸، ایران در یک قرن پیش؛ سفرنامه ویلز، ترجمه غلامحسین قراگزلو، تهران، اقبال.



آوانگاری منابع

1. Adamiet, F. (1976). *Amirkabir and Iran*. Tehran: Khwarazmi.
2. Abraham, Y. S. (1989). *Political Relations between Iran and the United States* (B. Aram, Trans.). Tehran: Amirkabir.
3. Etemad al-Saltaneh, M. H. (1989). *Marah al-Buldan* (A. Navai & M. H. Mohaddes, Eds.). Tehran: University of Tehran.
4. Ursell, E. (1974). *Ernest's Travelogue* (A. Mofidi, Trans.). Tehran: Zvar.
5. Afshar, I. (1951). "Nestorians, Assyrians, and Chaldeans in Iran." *Ettela'at*, 4(4), 27.
6. Okazaki, S. (1986). "Famine of 1288 AH." *Ayandeh*, 12.
7. Alder, J. (1954). *History of American Mission in Iran* (S. Azari, Trans.). Tehran: Noor-e-Jahan.
8. Brugsch, H. (1988). *A Journey to the Court of the Sovereign* (H. Kord Bacheh, Trans.). Tehran: Ettela'at.
9. Boroumand, S. (2016). *A Study on the Activities of the C.M.S. Missionary Society in the Qajar Era*. Tehran: Institute of Studies.
10. Bell, G. (1984). *Images of Iran* (B. Riahi, Trans.). Tehran: Khwarazmi.
11. Benjamin, S. G. (1984). *Iran and Iranians* (R. Rezazadeh, Trans.). Tehran: Bi-Na.
12. Pollack, J. E. (1982). *Iran and Iranians* (K. Jahandari, Trans.). Tehran: Khwarazmi.
13. Haeri, A. H. (1988). *First Encounters of Iranian Thinkers with the Two Faces of Western Bourgeois Civilization*. Tehran: Amirkabir.
14. Dussarcy, L. (1983). *Iran 1839-1840: Extraordinary Embassy of Count Dussarcy to Iran* (E. Eshraghi, Trans.). Tehran: Nashr-e Daneshgahi.
15. Deulafua, J. B. (1990). *Iran, Chaldea, and Susa* (A. M. Farroushi, Trans.; B. Farroushi, Ed.). Tehran: University of Tehran.
16. Serna, C. (1983). *Travelogue of Madame Carla Serna: People and Rituals in Iran* (A. S. Saeedi, Trans.). Tehran: Zvar.
17. Sanjar, I. (1989). *American Influence in Iran*. Tehran: Khosheh.
18. Farmanfarmaian, H. (1976). *Analysis of Iran's Foreign Policy from the Beginning to Present* (E. Shakeri, Trans.). Tehran: University of Tehran.
19. Flandin, E. (1977). *E. Flandin's Travelogue to Iran* (H. N. Sadegh, Trans.). Tehran: Amirkabir.
20. Curzon, G. N. (1988). *Iran and the Iranian Question* (G. V. Mazandarani, Trans.). Tehran: Elmi va Farhangi.
21. Nategh, H. (1988). *Schools of Christians in Iran*. Tehran: Dabireh, Behrouz Research Association.
22. Nategh, H. (2001). *Cultural History of the West in Iran, 1837-1921* (F. Adamiet, Preface). Tehran: Moaser Pazhouhan.
23. Hedayat, M. Q. Khan. (1984). *Report on Iran* (M. A. Sooti, Ed.). Tehran: Noghre.
24. Mahdavi, A. R. H. (1985). *History of Iran's Foreign Relations from the Beginning of Safavid Era to the End of World War II*. Tehran: Amirkabir.
25. Heytie, A. (1991). *Political Notes of Count de Gobino* (A. H. Mahdavi, Trans.). Tehran: Jupa Publishing.
26. Vischard, J. (1984). *Twenty Years in Iran* (A. Pirnia, Trans.). Tehran: Novin.
27. Wells, C. G. (1989). *Iran a Century Ago: Wells Travelogue* (G. Qaragheslu, Trans.). Tehran: Eghbal.